

نسخه چاپی/خبرآنلاین

تاریخ: سه شنبه 15 بهمن 1392 - 10:24:13 کد مطلب: 336545

سرویس خبری: بین الملل < خاورمیانه

موسویان: تا ملک عبدالله زنده است روابطمان باید ترمیم شود/آمریکا به زودی جای عربستان را می‌گیرد

سیدحسین موسویان، عضو تیم سابق مذاکره کننده هسته ای ایران در کافه خبر از ملاقاتهایش با ملک عبدالله گفت تا عمر جریان اعتدال و جریان‌هایی که مواضع‌شان گاهی تیشه به ریشه منافع ملی می‌زند.

زهره خدایی

"خاورمیانه روزهای فوق العاده استثنایی را سپری می‌کند". این جمله سیدحسین موسویان است؛ یکی از اعضای تیم سابق مذاکره کننده هسته ای ایران که چند روز پیش، میهمان سرویس بین الملل خبرگزاری خبرآنلاین بود. موسویان می‌گوید: فرصت بسیار مناسبی برای ایران فراهم آمده، فقط باید زنگ باشیم و سریع تا بتوانیم از شکافی که میان اعتدالیون و افراطیها در جهان عرب و حتی در اروپا و آمریکا پدید آمده به خوبی به نفع خودمان بهره گیریم. او می‌گوید رفتار سیاسی برخی جناحها در مقاطعی متأسفانه شکل خونی به خود می‌گیرد و عزت ملی به وادی فراموشی سپرده می‌شود؛ حال آنکه همگان باید از گفتمان اعتدال حمایت کنیم تا ایران اعتماد رنگ باخته خود را در نظام بین الملل و در میان همسایگان دوباره بدست آورد.

حسین موسویان در این گفتگوی دو ساعته از ملاقاتهای خصوصی‌اش با ملک عبدالله گفت تا طرحی که در اجلاس منامه ارائه داده و اتفاقاً با استقبال هم روبرو شده است. مشروح گفتگوی ما با موسویان را ادامه بخوانید:

نظرتان درباره ژنو 2 و بی دستاوردی آن چیست؟

ژنو 2 تلاش خوبی بود اما ناقص؛ در واقع مشکلات سوریه در ژنو 2 ظهور یافت. یکی از مهمترین مشکلات در مدیریت بحران سوریه اینست که معارضین با هم اختلاف شدید دارند و هیچیک دیگری را قبول ندارد.

دوم اینکه، معارضین هیچ استراتژی و برنامه متقن و روشنی بری آینده سوریه ندارند.

سوم اینکه برخی از نیروهای میدانی از جمله داعش به دنبال تجزیه سوریه هستند.



چهارم اینکه چشمشان به قدرتهای بزرگ است که با پول، اسلحه و قدرت

نظامی در خودشان پتانسیل و توانایی را نمی‌بینند؛ یا به پول عربستان و یا به کمکهای قطر و آمریکا و ترکیه وابسته اند. انقلاب اسلامی ایران بدون کمترین وابستگی به دنیا و یک رهبری مقتدر و انسجام مردمی به ثمر رسید و اصولاً در پیروزی انقلاب ایران نگاه به بیرون

مطرح نبود که کمک آنها بتواند تأثیرگذار باشد. در واقع اینها ضعف های بزرگ معارضین سوریه است.

چالش دیگر اینست که هیچ اجماعی راجع به جایگزین وجود ندارد. یعنی با اینکه می گویند اسد باید برود اما نمی گویند بعد از اسد چه کسی باید جانشین وی باشد. با چنین مشکلاتی بدون حضور ایران در ژنو 2 طبیعی است که ژنو 2 به جایی نمی رسد و این مسئله روشن است.

معضل دیگر در مورد مدیریت بحران سوریه است؛ اینکه بحران از حالت داخلی تقریباً خارج شده و در حال سرایت به سایر کشورهای منطقه است؛ یعنی بحران در حوزه میدانی غیرقابل مدیریت شده و از سوی دیگر سرایت به منطقه نیز اجتناب ناپذیر شده است؛ در واقع گسترش بحران سوریه به منطقه که مرکز ثقل تهدید بحران سوریه نیز تروریسم افراطی، سلفی گری و القاعده است. کشورهایی که در این بحران نقش موثر دارند، آمریکا، روسیه، ایران، عربستان و متحدین آن و ترکیه است.

چرا راهکارهای حل بحران سوریه تاکنون به جایی نرسیده است؟

در درجه اول باید میان قدرتهای منطقه تعامل به وجود آید؛ ایران، ترکیه، عراق و مصر.

در درجه دوم تعاملی میان گروههای همکار منطقه ای با جامعه بین الملل(روسیه و آمریکا در رأس آن) صورت گیرد.

در فاز سوم یک راهکار معقول و مرضی الطرفین در نظر گرفته شود. واقعیت اینست که هیچیک از طرفین در سوریه به خواسته های حداکثری نخواهند رسید. نه آمریکا، نه روسیه و نه ایران و نه عربستان. به خواسته های حداکثری نخواهند رسید.

آنهایی که در عراق و افغانستان در طول این 10 سال با حمایت از طالبان، القاعده و گروههای افراطی آشوب ایجاد کردند، متحدین آمریکا بودند؛ آنهایی که بی ثباتی، ترور، خشونت و انفجار ایجاد کردند، کشورهای متحد آمریکا بودند؛ اما ایران و آمریکا تلاش کردند دولتهای حاکم بر عراق و افغانستان را تقویت کنند.

نگاهی به تجربه بحران عراق و افغانستان بیندازید. در 10 سال گذشته، ایران و آمریکا در افغانستان و عراق از یک دولت حمایت کردند؛ دولت مالکی و دولت کرزی. در واقع به رغم همه خصومتها و اختلاف نظرها، ایران و آمریکا از دولتهای مذکور حمایت کردند.

نگاهی جامع تر به این دو کشور این واقعیت را برجسته می کند که آنهایی که در عراق و افغانستان در طول این 10 سال با حمایت از طالبان، القاعده و گروههای افراطی آشوب ایجاد کردند، متحدین آمریکا بودند؛ آنهایی که بی ثباتی، ترور، خشونت و انفجار ایجاد کردند، کشورهای متحد آمریکا بودند؛ اما ایران و آمریکا تلاش کردند دولتهای حاکم بر عراق و افغانستان را تقویت کنند.

این فرمول با اعمال اصلاحاتی می تواند در سوریه نیز اجرا شود. سوریه انتخابات در پیش دارد؛ زمانی که بحران سوریه در سال 2011 آغاز شد، اشتباه فوق العاده استراتژیک کشورهای منطقه و آمریکا این بود که تصور می کردند، می شود اسد را ظرف 2 ماه ساقط کرد. 3 سال با تمام پتانسیل جنگیدن ولی به این نتیجه رسیدند که بشار اسد قدرتمندتر از اپوزیسیون است، دهها میلیارد دلار به اپوزیسیون پول دادند و فضای بین المللی را نیز به نفع آنها چرخاندند، همه کمکهایی که مقدور بود در اختیار آنها نهادند، اما دیدند اسد همچنان مقتدر است و سیستم های امنیتی را در اختیار دارد. در واقع به رغم بحرانهای فراوان سیستم امنیتی سوریه از هم نپاشید، سیستم نظامی و دستگاه امنیتی این کشور همچنان مقتدر است و همچنان با بشار اسد همراهند. از سویی غرب متوجه شد که بخش عمده ای از سنی های سوریه طرف بشار اسد هستند و از افراط گرایی نیز بیزارند و از افراط گرایی که هم اکنون از اپوزیسیون هستند، وحشت دارند. از سویی غرب دریافته که اکثریت جامعه مسیحی سوریه طرفدار بشار اسد و مخالف گروههای افراطی هستند. دهها کلیسا و مراکز مذهبی مسیحیان به دست تروریستها کشته شدند و به آتش کشیده شد. غرب از وضعیت سوریه وحشت کرده و به این واقعیت رسیده که این تهدید به سمت آنها نیز در حال سرایت است.

چرا راهکارهایی که بدان اشاره کردید، عملیاتی نمی شود؟

1-اولین هدف باید مبارزه با تروریسم و افراط گرایی باشد.

2- کنترل بحران سوریه از تسری به خارج از سوریه.

3- برگزاری انتخابات آزاد در سوریه (در سال 2014 سوریه انتخابات ریاست جمهوری در پیش دارد) در واقع زمینه برای انتخاباتی آزاد فراهم شود به گونه ای که نه توسط اپوزیسیون و نه بشمار اسد اداره شود؛ بلکه توسط سازمان ملل مدیریت و نظارت شود و همه گروهها نیز بدون استثنا نیز بتوانند شرکت کنند و تصمیم به رأی مردم گذاشته شود تا مردم رئیس جمهور و قانون اساسی جدید را انتخاب کنند. و در نهایت زمانی که به این چهارچوب رسیدیم باید سیل کمکهای انسانی و بشردوستانه از سوی آمریکا، اروپا، منطقه و همه قدرتهای منطقه به سمت سوریه برود چون تا زمانی که ثبات نسبی در آنجا نباشد، انتخابات معنایی ندارد. و در نهایت اینکه اگر علویها و اسد در سوریه از مصونیت برخوردار نباشد و سهم و نفوذ متناسبی نداشته باشد این فرمول مسالمت آمیز قابل اجرا شدن نیست.

این بن بست و اختلافات تا چه زمانی به درازا خواهد کشید و حامیان اپوزیسیون تا چه زمان بر مواضع خود پافشاری خواهند کرد؟

عربستان و کشورهای حامی اپوزیسیون از چند مسئله وحشت کرده اند:

اول اینکه آمریکا به عراق و افغانستان حمله کرد و ایران برنده اصلی این حملات بود.

دوم اینکه گسترش دامنه حضور و نفوذ ایران در منطقه است. ایران قدرتمندترین گروه غیردولتی یعنی حزب الله را در اختیار دارد. از نظر سازمان یافتگی، نظم و قدرت که توانست در جنگ 33 روزه اسرائیل را با همه ابهت و سلاح های پیشرفته شکست دهد و این کشورهای می دانند که ایران سازمانها و نیروهای مشابه و حامی خود دارد.

سومین عامل وحشت این کشورها اینست که آنها توانسته بودند جامعه جهانی (اعم از آمریکا، اسرائیل و سایر کشورها) را بسیج کنند تا پرونده ایران را به میز شورای امنیت ببرند، این کشور را تهدیدکننده صلح و امنیت معرفی کنند، ایران را تحریم های یکجانبه، چندجانبه کنند. در واقع اقداماتی که حداکثر فشارهای سیاسی و اقتصادی به ایران وارد بیاید تا از گستره نفوذ ایران جلوگیری کنند. آنها دیدند که علیرغم همه اینها ایران به تکنولوژی هسته ای دسترسی یافت و اگر ایران روزی اراده کند که بمب بسازد میتواند این کار را بکند. دیدند که علیرغم 34 سال جنگ، تحریم و فشار منطقه ای و بین المللی ایران، اگر امروز قدرتمندترین نباشد، جزء اولینها و قدرتمندترینهای منطقه خاورمیانه است و از همه مهمتر اینکه جزء باثبات ترینهای کشورهای منطقه است. اگر یک هزارم فشارهایی که در طول 34 سال بر روی ایران بود به عربستان می آمد، دولت عربستان یک هفته نمی توانست دوام بیاورد.

این صحنه ای که قدرتهای جهانی نظاره گر آن هستند. در واقع می بینند که کشوری در منطقه علیرغم 30 سال تحریم و فشار هم ثبات دارد و هم قدرت؛ دو مولفهای که نه تنها آن را حفظ کرده بلکه گسترش هم داده است؛ آنهم در حالیکه کشورهای متحد غرب علیرغم حمایت و دهها میلیارد کمک مالی، پولی و اسلحه روز به روز ضعیف شدند و در برخی نقاط (از جمله مصر و تونس) حتی رو به سقوط رفتند.

غرب برای آینده منطقه نمی تواند بر روی چنین کشورهایی حساب کند؛ کشورهایی که علیرغم دهها سال کمک مالی، نظامی و امنیتی

تا این اندازه آسیب پذیرند و در مقابل آنها کشوری هست که به رغم دهها سال فشار تا این اندازه مقاوم باقی مانده است. هرچند غرب این



واقعیت بر زبان آورده نمی شود، اما در معادلات جهانی بر روی کشورمان حساب کلیدی باز شده است. با این حال راه این معادله تقابل نیست. تا زمانی که ایران بخواهد با همسایگان و کشورهای همسایه در تقابل باشد، در این بازی برنده ای وجود نخواهد داشت و ایران نیز سودی از این رویکرد نمی برد و آنها نیز بیش از ایران صدمه خواهند دید.

پس باید چه کرد؟

ایران باید ابتکارات استراتژیکی کلان منطقه ای و بین المللی به خرج دهد. خاورمیانه در شرایط فوق العاده استثنایی به سر می برد. تهدید افراط گرایی، تروریسم و خشونت برای همه است. (اعم از آمریکا، روسیه، اروپا، چین، ایران، عربستان، هند، و...)

برای مقابله با این تهدید همه گیر باید چه می توان کرد؟

اول: ابتکار جدی منطقه ای- بین المللی- عملیاتی برای بسیج منطقه و جامعه جهانی علیه تروریسم و افراط گرایی در منطقه خاورمیانه که دود آن به چشم همه کشورهای منطقه ای می رود.

دوم: اعتمادسازی گسترده بین ایران و کشورهای منطقه نیاز است. خاطراتان هست که از اوایل انقلاب تا اواسط دهه 90 و در جریان جنگ عراق و ایران که عربستان آن را حمایت می کرد و همچنین کشتار حجاج بدترین نوع رابطه در تاریخ روابط ایران و عربستان شکل گرفت.

آقای هاشمی من را به عنوان نماینده خودش به عربستان فرستاد. در اولین ملاقات در کازابلانکا در ویلای ملک عبدالله ملاقات خصوصی داشتیم و به مدت 4 ساعت با هم صحبت کردیم؛ بعد از آن ملک عبدالله من را به جده دعوت کرد؛ دو طرف همه مسائل و موارد اختلاف را بدون تعارفات دیپلماتیک مطرح کردند. مذاکرات ما گاهاً ساعتها به طول می کشید مثلاً از ساعت 11 شب تا 4 صبح. در پایان مذاکره با ملک عبدالله به پکیجی رسیدیم که موضوعات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی را در برمی گرفت.

در بسته مذکور در سطوح عالی روابط ایران و عربستان مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت و بعد عملیاتی شد. پس از آن شاهد بودیم کلاً روابط عربستان و ایران از سال آخر دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی که بر سر این بسته توافق شد تا کل دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی تحولی یافت که در دوران قبل از انقلاب نیز چنین رابطه ای را تجربه نکرده بودیم. در دوران قبل از انقلاب نیز عربستان سعودی به سرمایه گذار ایرانی اجازه کار و سرمایه گذاری نمی داد. در واقع این تحول برای اولین بار بود که صورت می گرفت. لذا این مسئله شدنی است.

در حال حاضر برای بهبود فضای میان دو کشور باید چه کرد؟

اولین نگرانی سعودی تعادل و توازن در منطقه است. اعراب نیز نگران همین مسئله هستند.

دوم اینکه آنها نگران که گسترش قدرت و نفوذ ایران به همراه سیاست تهاجمی (به تعبیر آنها) ممکن است در این کشورها تغییر رژیم به وجود آورد. علت اینکه آنها با تمام توان تلاش می کنند که مسئله هسته ای ایران حل نشود، تحریمها برداشته نشود و روابط ایران و آمریکا برقرار نشود، برای اینست که این تعادل و توازن به نفع ایران تغییر نکند.

چگونه می توان این بدبینی را کاهش داد و همگرایی را تقویت کرد؟

من در اجلاس اخیر منامه که بسیاری از شخصیت های برجسته سیاسی جهانی در منطقه حضور داشتند، تئوری تشکیل سیستم همکاریهای جامع منطقه ای برای حفظ صلح، ثبات و امنیت در منطقه در قالب تعامل با قدرتهای بزرگ را ارائه کردم.

در واقع خلأ عدم حضور آمریکا باید توسط یک سیستم همکاری پر شود. این خروج هیچ جایگزینی جز سیستم همکاری امنیتی- منطقه ای که پایه اصلی آن در خلیج فارس ایران- عربستان-عراق است، ندارد. این سیستم همکاریهای منطقه ای نه برای تخاصم با غرب و جامعه بین المللی بلکه بر پایه همکاری است. این چالشها باید حل شود وگرنه زمینه برای خروج آمریکا فراهم نخواهد شد و آمریکا پایگاههایش را از منطقه جمع نمی کند. در 30 سال گذشته آمریکا حضور نظامیاش را در منطقه افزایش داده است. در مقابل ما نیز 30 سال است که می گوئیم آمریکا باید از منطقه خارج شود اما این اتفاق نیفتاده است؛ لذا به جای شعار باید به فکر طرح برای اجرای این هدف باشیم.

امروز آمریکا بیهوا تصمیم گرفتند که کلاً در درازمدت و میان مدت از منطقه خارج شوند نه به خاطر ما، بلکه به این دلیل که آمریکا دیگر به نفت منطقه احتیاج ندارد. آمریکا بناست در یک دهه آینده به اولین صادرکننده نفت جهان تبدیل شود و دیگر حتی به یک قطره نفت منطقه نیز نیاز نخواهد داشت. پس هم اکنون فرصت مناسبی برای ما بدست آمده است. به چند دلیل:

1- آمریکا در حال ترک منطقه است؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم.

2- در این میان خلأ مهمی به وجود خواهد آمد؛ در حالیکه اصولاً سیستم همکاریهای منطقه ای وجود ندارد؛ در حالیکه در سایر مناطق دنیا اعم از آفریقا، آمریکای لاتین، اروپا و آسیا سیستم همکاریهای منطقه ای وجود دارد و واقعاً در نبود این سیستم هرج و مرج به معنای واقعی آن حکمفرماست.

3- وحشت کشورهای همسایه با حرف و شعار حل نمی‌شود؛ کشوری با ابعاد جغرافیایی ایران و جمعیت 80 میلیونی و نیروی انسانی قابل قیاس با بحرین و قطر و کشورهای کوچک خلیج فارس نیست. اگر همه کشورهای حاشیه خلیج فارس را جمع کنید جمعیتی کمتر از ایران دارند. این مسئله برای آنها نگرانکننده است. باید طرح عملیاتی برای اجرای اهدافمان ارائه دهیم؛ من فکر می‌کنم هم اکنون زمان مناسبی برای اجرای آنست؛ زمان ابتکار برای تعامل و اعتمادسازی در سطح منطقه و جامعه بین الملل.

این فرضیه وجود دارد که عربستان آبستن تحولات مهمی خواهد بود؛ این کشور برای همراه شدن با روند جهانی نیازمند اعمال برخی اصلاحات در حوزه داخلی و ساختار سیاسی است. از این رو گفته می‌شود سیاست و رویکرد جدید عربستان در راستای به تعویق انداختن این تحولات در حوزه این کشور است. آیا این فرضیه صحت دارد؟



اینکه عربستان آبستن تحولات مهمی است، من نیز بدان معتقدم. اما اینکه تصور کنیم، ظرف یک ماه آینده این تحولات رخ خواهد داد، هنوز مشخص نیست. برای این تحولات زمان نمی‌توان تعیین کرد؛ ممکن است، یکسال، 5

سال و یا حتی یک ماه دیگر باشد.

واقعیت اینست که شکاف عجیب و گسترده ای میان حاکمیت و طبقه نخبگان سیاسی و اکثریت جمعیت جوان این کشور به وجود آمده است. همانطور که می‌دانید اکثریت جمعیت عربستان را جوانان تشکیل می‌دهند که عمدتاً تحصیلکرده های اروپا و آمریکا هستند. یعنی 95% از جوانان سعودی اکثراً در غرب تحصیل کرده اند.

زندگی در غرب و مشاهده سیستم رسانه ها، مطبوعات، انتخابات و فضای داخلی آنجا تأثیر قابل توجهی بر نگاه این طبقه و قیاس آن با کشورشان داشته است به خصوص وقتی می‌بینند که در کشورشان حتی یک زن حق رانندگی ندارد. این واقعیتی است که نه آمریکا می‌تواند منکر آن شود و نه هیئت حاکمه عربستان.

در هیئت حاکمه عربستان شکاف بزرگی به وجود آمده که بی سابقه است. در واقع شکاف میان نسل سنتی و قدیمی که در رأس آن ملک عبدالله است؛ فرد معتدلی که در دلش به رفع کدورتها میان ایران و عربستان اعتقاد دارد و می‌خواهد که در روابط میان دو کشور آرامش و تعادل برقرار باشد. در واقع شخصیت روحی و فکری ملک عبدالله اینگونه است. من از نزدیک و به تنهایی با ملک عبدالله بارها حرف زده ام. ملک عبدالله خواهان برقراری رابطه و دوستی با ایران است. اما تصور ملک عبدالله اینست که طرز فکر و سیاست خارجی مدل افرادی مثل آقای هاشمی این فضا و تعامل را میان دو کشور ایجاد می‌کند و طرز تفکر سیاسی افرادی مثل آقای احمدی نژاد این توانایی را ندارد.

آقای احمدی نژاد تلاش بسیار زیادی برای بهبود رابطه با عربستان می‌کرد، احمدی نژاد حاضر بود هر کاری برای بهبود این رابطه بکند، اما در نهایت نتوانست.

جناح مقابلی که نظری خلاف نگاه ملک عبدالله هستند، چه کسانی اند؟

رهبری این جناح تندرو در هیئت حاکمه در دست بندر بن سلطان است. بندر معتقد است که تعامل با ایران فایده‌ای ندارد و بر این باور است که عربستان (بدون در نظر گرفتن همراهی و یا عدم همراهی جامعه بین الملل) باید همه امکاناتش را برای ضربه زدن ایران بسیج کند و اصولاً تعامل با ایران فایده‌ای ندارد.

رهبان جناح‌های معتدل یک حزب و یک جناح نیستند؛ آقای ناطق و لاریجانی سرمایه‌های ملی اعتدال هستند که باید منسجم بشوند و فرای از وابستگی‌های جناحی و حزبی زیر سایه رهبری انسجام ملی را شکل دهند.

در واقع این دو جریان و طرز تفکر در هیئت حاکمه عربستان وجود دارد. زمانی که از ملک عبدالله و یا بندر نام می‌برم، منظوری یک طرز تفکر در هیئت حاکمه است. همانطور که در کشور ما آقای احمدی نژاد یک طرز تفکر است و یا آقای هاشمی طرز تفکری دیگر. منظور من اصولاً شخص نیست بلکه اینها واقعیات موجود در هیئت حاکمه عربستان است. نگرانی من اینست هم اکنون که ملک عبدالله در قید حیات است، ایران این فرصت را از دست بدهد و زمان بگذرد و قدرت به دست جناح طرز تفکر افراطی بیفتد و بعد از فوت ملک عبدالله کار سخت‌تر شود.

سایر کشورهای همسایه عربی نیز همین نگاه را دارند؟

در داخل شورای همکاری خلیج فارس دو طرز تفکر وجود دارد. مثلاً عمان معتقد به همکاری و تعامل با ایران است به مراتب بیشتر از طرز تفکر ملک عبدالله. و برخی دیگر نیز رویکرد به ظاهر خوبی دارند اما در پشت سر، موافق تضعیف ایران هستند و در نهایت به دنبال منزوی کردن ایران ما. من مسئله عربستان را ساده می‌بینم و نه خیلی بغرنج و پیچیده و غیرقابل حل. اما هنوز ندیدم تحرک دیپلماسی خیلی جدی برای شکستن بن بست موجود در روابط ما با سعودی صورت گیرد. شاید به این دلیل که سعودیها به رهبری جناح افراطی به ایران خیلی بد کردند.

رابطه ایران و عربستان را با این وضعیت چگونه پیش بینی می‌کنید؟

همانطور که گفتم ما با دو طرز تفکر روبرو هستیم: سیاست تعامل فعال با ابتکار جدی. این مسئله فراتر از عربستان، همه همسایگان عربی را در برمی‌گیرد؛ طرز تفکری که عمان رهبری آن را بر عهده دارد باید توسط ایران با ابتکار عملیاتی به آغوش کشیده شود؛ این مسئله فراتر از چند سفر و ملاقات است و من مطمئنم که این طرز تفکر آماده توافقی با ایران برای سیستم همکاریهای منطقه‌ای است. اما چنین سیستمی بدون توافق با غرب و آمریکا امکانپذیر نیست.

ما از یک سو با جناحی از معتدل‌های عرب به عنوان پتانسیل خوب روبرو هستیم و از سوی دیگر نیز در کنار جریان تندروهای غربی با جناح معتدل نیز روبرو هستیم؛ در جناح افراطی غرب مربع آپیک، کنگره، منافقین و اسراییل را داریم که در خط تفکر بندر بن سلطان حرکت می‌کنند و در جناح معتدل مثلث اوباما، کری و چاک هگل را داریم که در خط عمان هستند. پرسش اینجاست که آیا ایران، این نگاه را دارد که با طرح خود از جناح معتدل در غرب و اعراب معتدل استفاده و بهره‌برداری کند؟ جمهوری اسلامی ایران باید یک استراتژی فعال و سریعی را برای تعامل با جریانهای معتدل با گفتمان اعتدال در سطح منطقه‌ای و بین المللی در راستای منافع ملی در پیش گیرد. ما با چین، روسیه و هند که مشکلی نداریم؛ اینها کشورهای معتدلی هستند، مشکل ایران با اعراب منطقه و غرب است.

این نظریه مطرح است که همراهی آمریکا با متحدان منطقه‌ای سنی دستاورد و نتیجه‌ای جز افزایش تروریسم و

افراطی گری در منطقه نداشته و از این رو آمریکا تلاش می کند با چرخش به سوی نیروهای شیعه معتدل شکل دیگری از همسویی و همراهی در منطقه را رقم بزند. شکلی که از آن به سبب پیکوی دو تعبیر می شود. آیا این نظریه درست است؟

من فکر نمی کنم. برای اینکه آمریکا و اروپا و قدرتهای جهانی خوب می دانند که آغاز زنجیره تغییر مرزها در منطقه توقف ناپذیر خواهد بود و هیچکس نخواهد توانست در صورت آغاز شدن این روند، آن را مدیریت کند. این طرز تفکر جناح معتدل غرب است؛ جناح معتدل آمریکا و اروپا بر این باورند که سیاستهای گذشته موجب گسترش تروریسم و افراطی گرایی شده و این اتفاق توسط متحدین آمریکا صورت گرفته است؛ از حادثه 11 سپتامبر 2001 گرفته تا حوادث لندن، مادرید و ... در نهایت حتی چالش آمریکا در عراق و افغانستان توسط متحدین آمریکا درست شده است.

هستند جبهه تدریسی که در آمریکا و اروپا معتقدند که آمریکا باید همین متحدان کار را ادامه دهد. در آنجا نیز سیاست و استراتژی واحدی وجود ندارد؛ کنگره آمریکا در خط سیاستهای 40 ساله و حتی تشدید آن علیه ایران است حرکت می کند و در اروپا نیز به همین منوال.

ملک عبدالله فرد معتدلی است که در دلش به رفع کدورتها میان ایران و عربستان اعتقاد دارد و می خواهد در روابط آرامش برقرار باشد.

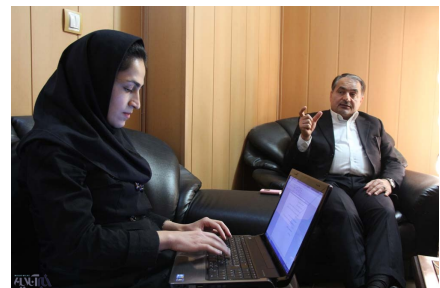
از همین روست که من تأکید دارم که فرصتی تاریخی ایجاد شده تا از شکاف موجود میان اعراب و غرب راجع به ایران استفاده کنیم. اگر ایران بتواند این موقعیت را با فرصت سنجی مناسب استفاده کند، این کلید مهم برای رفع چالشهاست.

ایران در مقطعی با شعار تنش زدایی با غرب سیاست تعامل با جهان را در پیش گرفت، در مقطع بعدی و در دوران آقای احمدی نژاد، سیاست خارجی ایران در بدترین شکل ممکن قرار گرفت؛ این افت و خیزها تا کجا ادامه خواهد یافت، آینده گفتمان اعتدال را چگونه پیش بینی می کنید؟

در مقطع سیاسی فعلی من دو عامل را حیاتی می دانم؛ اقتدار رهبری (از بُعد مذهبی و ملی) از دید من از اهمیت بالایی برخوردار است. هر کشوری که از بیرون به ایران می نگرد، می بیند که ایران باثبات ترین کشور منطقه است و می بینند که لنگرگاه این ثبات نیز رهبری است. برای یک لحظه تصور کنید که در این 34 سال امام و یا رهبری را نداشتیم، چه بلبشویی در کشور پدید می آمد. عامل دوم از نظر من انسجام ملی و وحدت ملی است که بیش از 30 سال شعار را آن داده ایم اما در آن موفق نبوده ایم. هر دولتی آمده شعار وحدت داده است و هیچ دولتی به معنای واقعی قادر به تحقق وحدت و انسجام ملی نبوده است.

آقای هاشمی موفق بودند. اینطور نیست؟

چرا قبول دارم. ولی ایشان هم به طور نسبی در این هدف موفق بودند. من حالت ایده آل آن را می گویم. آقای هاشمی در مقایسه با آقای خاتمی و احمدی نژاد بسیار موفق بودند. برای اینکه آقای هاشمی در دولتش هم بهزاد نبود داشت و هم عسگر اولادی. اما در شرایط فعلی بسیار سخت تر شده است. برخی می گویند روحانی آن نفوذ و اقتدار آقای هاشمی را ندارد اما توجه نمی کنند که چقدر شرایط داخلی ما سخت تر شده است. یعنی جناح بندیهای داخلی در زمان آقای هاشمی کم رنگتر بود اما امروز بسیار پررنگتر شده است و متأسفانه در مقطعی به لحاظ سیاسی خونی است و متأسفانه در بسیاری از مواقع جناحها چشمشان را بر روی منافع ملی کشور می بندند مثل بحث هسته ای. برخی جناحها به گونه ای رفتار می کنند که گویی مذاکره کنندگان ما رفته اند و همه چیز را بر باد داده اند.



آنها وانمود می کنند که غرب مذاکره کننده های بسیار قوی و قدرتمند دارد و تیم هسته ای مذاکره بسیار فشل و ضعیف است. واقعاً برخی تعبیرات بسیار بد علیه دیپلماسی کشور عزت ملی را می شکند.

نکته دوم پیرامون مفهوم اعتدال است؛ پرسش اینجاست که اصولاً اعتدال چیست؟ ما جزء اولین افرادی بودیم که درصدد سازمانی کردن تز اعتدال برآمدیم؛ اما هنوز که اتفاقی نیفتاده است. حتی اگر 10 حزب اعتدال هم داشته باشیم در واقع در صحنه عمل هیچ اتفاقی نیفتاده است. بله، آقای روحانی چهره معتدلی است، ولی آقای لاریجانی هم چهره معتدلی است. آقای ناطق هم چهره معتدلی است، آقای هاشمی نیز چهره معتدلی است. رهبران جناحهای معتدل کشور که یک حزب و یک جناح نیستند؛ آقای ناطق و لاریجانی سرمایه های ملی اعتدال هستند؛ این چهره های قدرتمند معتدل باید جمع بشوند، منسجم بشوند و فرای از وابستگی های جناحی و حزبی زیر سایه رهبری انسجام ملی با هدایت رهبری شکل دهند.

این بدان معنا نیست که سایر احزاب را نداشته باشیم، ما می توانیم حدود آن را تعریف کنیم. واقعیت اینست که ما در مقطعی یا به افراط رفته ایم و یا به تفریط. مثلاً دوران آقای هاشمی و احمدی نژاد را با هم مقایسه کنید.

کشورمان پُر است از چهره های معتدل و تنها به افرادی که نام بردم ختم نمی شود؛ در سراسر استانهای ایران روحانیون برجسته ای داریم که سمبل اعتدال استان خود هستند. جناح معتدل اگر در قالب حزب بماند، هیچ وقت درست نمی شود و اصولاً به جایی نمی رسیم. تصور کنید آقای ناطق 25 سال است که بدون حزب یکی از چهره های اعتدال در ایران است و یا آقای لاریجانی در جبهه اصولگرایان یک وزنه اعتدال است. حتی در میان اصلاح طلب ها نیز آقای خاتمی چهره ای معتدل، معقول و منطقی است.

اگر هر جناحی دیگری را به خیانت متهم کند و همه یکدیگر را خائن خطاب کنیم، راه به جایی نخواهیم برد.

5252

<http://www.khabaronline.ir/detail/336545>

لینک مطلب: